

# هدایة المتعلمین فی الطب\*

## قدیمی ترین کتاب طبّی فارسی\*

دکتر جلال متینی

جناب آقای رئیس، استادان و دانشمندان ارجمند، بانوان و آقایان محترم از افتخاری که به این بنده برای سخنرانی در مراسم جشن هزارویک-صدمین سال ولادت محمد زکریای رازی داده شده است. از طرف خود و دانشگاه مشهد سپاسگزاری می‌کنم و امیدوارم آنچه به عرض می‌رسانم موجب تصدیق فراوان حضران ارجمند را فراهم نسازد.

سخنرانی بنده درباره «کتاب هدایة المتعلمین فی الطب» است. این کتاب در قرن چهارم هجری به وسیله پزشکی ایرانی که استادش از شاگردان محمد زکریای رازی بوده است تألیف شده و قدیمی ترین کتاب طبّی فارسی است که تاکنون به دست ما رسیده است.

بنده، بار اول در سال ۱۳۲۹ پس از مطالعه محققانه آقای مجتبی مینوی استاد دانشمند دانشگاه تهران در مجله یغما<sup>(۱)</sup> از وجود این کتاب نفیس مطلع گردید و از دو نسخه خطی معرفی شده این کتاب، نسخه محفوظ در کتابخانه

---

\*سخنانی است که در مراسم جشن هزار و یکصدمین سال ولادت محمد زکریای رازی در تاریخ ششم دی ماه ۱۳۴۳ در تالار ابن سینای دانشگاه تهران ایراد شده است.

\*. جستارهای ادبی، بهار ۱۳۴۴، شماره ۱، صص ۴۹-۶۲.

بادلان آکسفورد به شماره ۲۸۴۱ مکتوب به سال ۴۷۸ هجری و نسخه کتابخانه فاتح استانبول به شماره ۳۶۴۶ مکتوب به سال ۵۱۰ هجری، نسخه عکسی فراهم کرد و خوشبختانه به نسخه سومی نیز که تاکنون معرفی نشده است در کتابخانه ملی ملک تهران دست یافت و سپس با در دست داشتن این سه نسخه به تصحیح و چاپ کتاب مورد بحث پرداخت.

درباره این کتاب از نظر زبان فارسی، تاریخ طب، شیوه خاص رسم الخط و تلفظ مخصوص بعضی از کلمات، که هریک حائز کمال اهمیت است به تفصیل می توان سخن گفت ولی در این مجلس شریف این بنده به اختصار تمام فقط به معرفی کتاب و مؤلف دانشمند آن می پردازد و به موضوعات دیگر به اشاره ای اکتفا می کند.

نام کتاب «هدایة المتعلمین فی الطب» را به چند صورت دیگر نیز نوشته اند<sup>(۲)</sup> ولی از مآخذ موجود چنین برمی آید که بیشتر به نام «کتاب هدایه» معروف بوده است. چنان که صاحب «چهار مقاله»<sup>(۳)</sup> و «موجز کمی»<sup>(۴)</sup> نیز به همین نام از آن یاد کرده اند. مصنف کتاب هدایه طبیبی از اهالی بخارا به نام ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی البخاری<sup>(۵)</sup> است. کنیه او را در دو مورد «ابوحکیم»<sup>(۶)</sup> و «ابی بکر»<sup>(۷)</sup> و نسبت او را در بعضی از مآخذ اخوین<sup>(۸)</sup>، اخوی<sup>(۹)</sup>، اجوینی<sup>(۱۰)</sup> و آخری<sup>(۱۱)</sup> نیز نوشته اند ولی صورتی که مذکور افتاد اصح می نماید. در بخارائی بودن او شک نیست زیرا علاوه بر آنکه در کتاب هدایه با لفظ «البخاری»<sup>(۱۲)</sup> نامیده شده خود نویسنده نیز در متن کتاب چند کلمه را به لهجه بخارائی ذکر کرده<sup>(۱۳)</sup> و در یک مورد ناحیتی از بخارا را به نام «سبید ماشه»<sup>(۱۴)</sup> به عنوان شاهد آورده است.

اطلاعات ما درباره اخوینی تقریباً محدود به کتاب هدایه است و در این

باب چیزی جز این نمی دانیم که همه عمر به کار طبابت اشتغال داشته<sup>(۱۵)</sup> و در عصر خود پزشکی مشهور بوده است. وی در این کتاب در یک مورد نوشته است که ملکه یا ملکی را شخصاً معالجه کرده<sup>(۱۶)</sup> و در جای دیگر اشاره کرده است که به علت توفیق فراوان در درمان بیماران مالیخولیائی او را «بجشک دیوانگان»<sup>(۱۷)</sup> نام کرده بودند.

از آثارش به جز کتاب هدایه مورد بحث اثر دیگری شناخته نشده است ولی مؤلف در همین کتاب در چند مورد از قرابادینی سخن گفته است که «اگر زندگانی بود»<sup>(۱۸)</sup> حبها و معجونها و پاره‌های دیگر را در آن یاد خواهد کرد<sup>(۱۹)</sup> و در باب «فی النبض و اجناسه» نیز نوشته است: «باید تا کر فهم نکنی به کتاب نبض باز کردی که آنجا تمام یاد کرده‌ام»<sup>(۲۰)</sup>. از این اشارات چنین برمی آید که وی رساله یا کتابی در نبض داشته و در صدد تألیف قرابادینی نیز بوده است ولی از کتاب نخستین نشانی در دست نداریم و نمی دانیم که کتاب اخیر را نیز تألیف کرده است یا نه. به علاوه در یکی از نسخ کتاب هدایه در فصل «فی انواع السموم» مطلبی در دو صفحه که به نظر می رسد نوشته فرزند اخوینی است (زیرا مؤلف کتاب را برای فرزند خود نوشته است) بدین شرح به متن کتاب افزوده شده است: «از استاد ابوبکر رحمة الله علیه به خواسته بودم تا فصلی دیگر بیارد جداگانه اندرین تا انج گفته است مشبع تر بود اجابت کرده بود ولکن نالنده کشت و بتن خویش مشغول کشت و بدین نرسید»<sup>(۲۱)</sup>. از این عبارت نیز چنین برمی آید که مؤلف به سبب بیماری نتوانسته است به وعده خود وفا کند و فصلی به کتاب هدایه بیفزاید و فرزندش به ناچار مطالب آن فصل را «از اشارات دیگر استادان»<sup>(۲۲)</sup> به کتاب افزوده است.

اخوینی دربارهٔ استاد خود نوشته است که «من شاگرد ابوالقاسم مقانعی (رازی) ام و نام وی طاهر بوذ بن محمد بن ابراهیم و شاگرد محمدبن زکریا بوذ»<sup>(۲۳)</sup> و بدین ترتیب معلوم می‌شود که وی شاگردِ شاگردِ محمد زکریای رازی و از تربیت یافتگان مکتب این پزشک نامی است ولی به سبب آن‌که مؤلف در کتاب هدایه‌گاه از محمد زکریای رازی به‌عنوان «استاذ»<sup>(۲۴)</sup> یا «استاذما»<sup>(۲۵)</sup> یاد کرده است، ابوطالب عبدالله بن محمدبن ابی زید الطیب در قرن هفتم و هشتم وی را شاگرد مستقیم رازی دانسته<sup>(۲۶)</sup> و البته این تصور خطاست.

تاریخ تألیف کتاب هدایه به‌درستی معلوم نیست چون نه در خود کتاب و نه در کتاب‌های دیگر که از آن نام برده‌اند بدین موضوع اشاره نگردیده است. استاد مینوی باتوجه بدین موضوع که اخوینی شاگردِ شاگردِ رازی است و وفات محمد زکریای رازی به سال ۳۱۱ هجری اتفاق افتاده است فوت اخوینی را در حدود سال ۳۷۱ و تاریخ تألیف کتاب را چند سالی پیش از این تاریخ نوشته‌اند<sup>(۲۷)</sup>. اگر تاریخ دقیق تألیف کتاب معلوم نیست ولی اسلوب نگارش آن به‌خوبی نشان می‌دهد که در قرن چهارم هجری تألیف شده و در ردیف قدیمی‌ترین آثار منثور زبان فارسی دری قرار دارد.

کتاب هدایه باتوجه به نسخ محفوظ در کتابخانه‌های بادلیان آکسفورد و فاتح استامبول دارای فهرست مطالب و سه قسمت اساسی است<sup>(۲۸)</sup> که در فهرست نسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان عنوان ۱۹۲ باب آن ذکر گردیده است ولی به سبب آنکه شش باب مذکور در این فهرست در متن کتاب جداگدا در سیزده باب مورد بحث قرار گرفته و قسمت سوم کتاب نیز یک باب علاوه‌بر ابواب مندرج در فهرست دارد کتاب مجموعاً دارای دویست باب به شرح ذیل است:

قسمت اول دارای پنجاه و یک باب در عناصر و امزجه و اخلاط، اعضای مفرد و مرکب بدن و موضوعاتی نظیر، قوی، افعال، ارواح، طعامها، و شرابها.

قسمت دوم دارای یک صد و سی باب (در فهرست ۱۲۳ باب) در «بیماریها و معالجت»<sup>(۲۹)</sup> آنها «جذا جذا از فرق سر تا ناخن پای»<sup>(۳۰)</sup> به اضافه ابوابی نظیر حرق النار، علاج قروح و جراحات و انواع سموم.

قسمت سوم دارای نوزده باب (در فهرست ۱۸ باب) در حمیات و انواع مختلف تب، حفظ الصحه، نبض و تعرف اسباب النبض.

در روزگاری که بیشتر آثار علمی و ادبی فارسی به تشویق شاهان و امرا به رشته تحریر در می آمده است اخوینی کتاب هدایه را برای فرزند خود تألیف کرده و در مقدمه کتاب بدین موضوع چنین اشاره کرده است: «اکنون تو کی فرزند منی اندر خواستی از من کتابی به باب بجشکی سبک و آسان تا ترا خاصه از من یادکار بوذ و دیگر مردمان را فایده بوذ.»<sup>(۳۱)</sup>

کتاب هدایه با آنکه به وسیله یکی از شاگردان مکتب رازی که تابع اصول طبی این استاد بزرگ بوده است<sup>(۳۲)</sup> تألیف شده و مؤلف نیز از آن به عنوان کتاب «سبک و آسان»<sup>(۳۳)</sup> یاد کرده است. پس از تألیف کتاب «قارون» و شهرت آراء ابن سینا همچنان اهمیت و اعتبار خود را حفظ کرده به طوری که در قرون بعد نیز از آن به عنوان کتاب درسی استفاده می شده است. چنان که می بینیم در اواسط قرن ششم نظامی عروضی در مقالت چهارم کتاب چهار مقاله آن را از جمله «کتب وسط» طبی مانند ذخیره ثابت قره و منصوری محمد زکریای رازی و اغراض سیداسمعیل جرجانی ذکر کرده است که هر طیبی باید آنها را به استقصای تمام بر استادی مشفق بخواند.<sup>(۳۴)</sup> در نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم پزشکی

به نام ابوطالب عبدالله ابن بی زیدالطیب پس از مطالعه بسیاری از کتب طبی روزگار خود درباره کتاب هدایه نوشته است «این ضعیف را بیشتر اوقات در معالجات امراض رجوع به این کتاب بود»<sup>(۳۵)</sup> و در مورد ارزش علمی آن این طور اظهار نظر کرده است که «این ضعیف تجربه کرد و الحق هیچ معالجه خطا نمی-افتد»<sup>(۳۶)</sup> و به همین سبب چون فرزندش به تحصیل طب می پردازد کتاب هدایه را پس از مقابله با نسخه‌های دیگر برای فرزند خود آماده می سازد و این شرح را در یادداشتی که به یکی از نسخ کتاب هدایه افزوده ذکر کرده است. مؤلف کتاب موجز کمی نیز کتاب هدایه را در ردیف کتاب‌هایی مانند کفایه احمد فرج و ذخیره خوارزمشاهی و کتاب الاغراض از مآخذ کتاب خود ذکر کرده است<sup>(۳۷)</sup> و چند بار آراء اخوینی را در ردیف آراء پزشکان نامی آورده و یک بار نیز از وی به عنوان «استاد فاضل ابوبکر اخوین»<sup>(۳۸)</sup> یاد کرده است و در فصل اوجاع مفاصل و نقرس گرم حبی را به نسخه اخوینی<sup>(۳۹)</sup> و در صفت شافه زحیر شافه ترکیب وی را آورده است.<sup>(۴۰)</sup>

علت اساسی توجه مؤلفان و پزشکان مذکور را به کتاب هدایه در خود این کتاب باید جست زیرا به جز مآخذ مذکور در فوق در کتاب دیگری از کتاب هدایه ذکری نشده است. از مطالعه دقیق کتاب هدایه چنین برمی آید که اخوینی در دوره طولانی طبابت خود که در یک جا از آن به بیست سال<sup>(۴۱)</sup> و در جای دیگر به سی سال<sup>(۴۲)</sup> اشاره می کند از مرحله تقلید قدم فراتر نهاده و به مرحله اجتهاد رسیده است. وی با آنکه در کتاب هدایه عقاید بزرگان علم طب چون بقراط، جالینوس، حنین بن اسحق الکندی، ثابت بن قره، عیسی بن صهاربخت، پسر سراپیون، یحیی بن ماسویه، اهرن و محمد زکریای رازی<sup>(۴۳)</sup> و چند تن دیگر را

ذکر کرده و از کتاب‌های طبّی مانند اپیدیمیا، فصول، نوادر تقدمة المعرفة، ترکیب‌العین و منصورى<sup>(۴۴)</sup> نیز مطالبی نقل نموده است به شیوه پزشکی صاحب‌نظر عقاید گذشتگان را به محک تجربه زده است و پس از تمیز صحیح از سقیم، در کتاب هدایه بجز موارد استثنائی فقط به نقل آزموده‌های خود پرداخته و در این باره خطاب به فرزند خود نوشته است: «ولکن من ترا آن چیزها گفتم بدین کتاب کی من آزموده‌ام مگر آن چیزی که کویم فلان چنین می‌گوید آن نیازموده بوم این بدان گفتم تا ترا غلط نیفتد»<sup>(۴۵)</sup>. باتوجه بدانچه گذشت خواننده در کتاب هدایه با عالمی به معنای حقیقی کلمه سروکار پیدا می‌کند که در آن روزگار به شیوه عالمان آزاده، بی‌تعصب فقط به تجربه پرداخته و خود را به قبول اقوال گذشتگان مقید نساخته و مشاهدات و تجربیات دوران طولانی طبابت خود را در خصوص بیماران و خواص داروهای گوناگون در کتاب هدایه نوشته است و یقیناً در این کار از شیوه استاد بزرگ محمدزکریای رازی نیز متأثر بوده است و به همین جهت است که در کتاب هدایه عباراتی از این قبیل که مربوط به تجربیات شخصی مؤلف است بسیار وجود دارد: «من دیدم یکی را از رگ‌ها خون کشاد و باز نایستاد تا اندر آن هلاک شد»<sup>(۴۶)</sup>، «من یکی را دیدم که از بس بول سیاه بزیست و بیش از یکی ندیدم»<sup>(۴۷)</sup> و یا در معالجه نوعی از مالیخولیا نوشته است مدت سی سال بیماران را به شیوه خاص علاج می‌کرده<sup>(۴۸)</sup> و در باب برص نیز برنج سه ساله خود برای معالجه زنی اشاره کرده است.<sup>(۴۹)</sup>

وی اگر در معالجه مرضی توفیق حاصل نکرده باشد به صراحت آن را ذکر کرده است چنان‌که در معالجه انواع بیماری استقسا نوشته است: «من طبلی را

علاج کردم و لحمی را علاج کردم ولكن زقی را نتوانستم علاج کردن.<sup>(۵۰)</sup> اخوینی در بعضی از موارد نام همکار یا بیمار خود را نیز در کتاب هدایه آورده است چنانکه در باب خناق از مردی به نام ابن حلیم که به کمک او بیماری را به شیوه‌ای طرفه علاج کرده است یاد کرده<sup>(۵۱)</sup> و در باب شهوة الکلبیه وجوع البقری از بیماری به نام اسمعیل طوسی نام برده است که به گفتار مردی نادان انگور گرگ خورده و مرده است<sup>(۵۲)</sup> و در باب حمی الغب ضمن بیان طریقهٔ معالجهٔ این مرض از درمان ملکه یا ملکی سخن به میان آورده که به دست وی شفا یافته است.<sup>(۵۳)</sup>

وی همچنین بقلّت و کثرت استعمال داروها در طی دورهٔ طبابت خود نیز اشاره کرده است به طوری که در ابواب سحج البطن و کلفه و خروج المقعد به ترتیب بحقنه<sup>(۵۴)</sup> و داروی مالیدنی<sup>(۵۵)</sup> و مرهم اکلیل الملک<sup>(۵۶)</sup> که بسیار آزموده است و در علاج استقسا به معجون دحمرثا<sup>(۵۷)</sup> که چند بار به کار برده و مفید واقع شده اشاره کرده است.

موضوع قابل توجه دیگر اظهارنظرهای صریح و قاطع اخوینی دربارهٔ عقاید پزشکان نامی گذشته است. وی از آراء ایشان آنچه را در عمل مقرون به صحت یافته است تصدیق کرده و آنچه را که ضمن تجربهٔ شخصی نادرست یافته مردود شمرده است و باید تصدیق کرد که خرده گرفتن بر بزرگانی چون حنین بن اسحق و پسر سراپیون و امثال وی فقط از کسی ساخته است که در علم طب مرجعیتی داشته باشد. فی المثل در باب استقسا در خصوص مقدار به کار بردن «فربیون» و «صبر» نظر خود را چنین اظهار کرده است: «فربیون را نیز نیک قوت است اینجا از دانکسنکی بیش نباید داذن و به سر سراپیون یک درم سنگ می‌کویذ



و ندانم چرا می‌کویذ و به باب شهوت طین یکی طبیخ می‌کویذ و بوی اندر صبر شانزده درم سنک و کویذ به سه روز بایذ خوردن آن نیز صعب کاریست و ندانم چرا می‌کویذ»<sup>(۵۸)</sup> یا در معالجهٔ اوجاع مفاصل دموی پس از ذکر حبی به نسخهٔ مختلف که یکی از آنها تصنیف حنین ابن اسحق است و دیگری ترکیب استاد مؤلف، ابوالقاسم مقانعی، و سومی تصنیف خود اوست نوشته حبی را که تصنیف من است بدان سبب که در آن سورنجان بسیار نیست دوستر دارم زیرا «سورنجان را غایلتیست بزرگ معده را ضعیف کند و شهوت طعام ببرد و اگر سیاه بوذ قاتل بوذ»<sup>(۵۹)</sup> همچنین اظهار نظر او در باب حمی القلب در مورد به‌کار بردن «هليلة زرد» و بیان رائی خلاف رأی یعقوب بن اسحق الکنندی درخور توجه است.<sup>(۶۰)</sup>

اخوینی در این راه دربارهٔ استاد خود ابوالقاسم مقانعی و استاد وی محمدبن زکریای رازی که از ایشان به احترام فراوان یاد کرده نیز اغماض را جایز ندانسته است. چنانکه در باب داءالفیل اشتباهی را که استادش در معالجهٔ وی مرتکب گردیده بدین شرح یاد کرده است: «استاذ چنین گفت که اگر افراط نه خواهد کردن یک قرص بسنده بوذش و مرا یک بار ازین قرص یک درم سنگ بداذ بخوردم بخواستم مردن تا باز چند روز شیر و شکر» خوردم تا از ان بلا برستم»<sup>(۶۱)</sup>. در همین باب در مورد داروئی که محمدبن زکریا صفت کرده نوشته است این داور با خطر است و من داروی دیگر که در وی خطر نیست داده‌ام.<sup>(۶۲)</sup>

وی نقص بعضی از نسخه‌های رایج در زمان خود را نیز ذکر کرده است چنان‌که در باب استسقا دربارهٔ به‌کار بردن «مازیون» نوشته است: «مازیون را نیز بدین باب کویند قوت بزرگ است و لکن [من] از وی هیچ فایده ندیدم الا انک بیمار بتب افتاد و بکندن شکم»<sup>(۶۳)</sup> یا در باب خنازیر نسخه‌ای را که در آن

صمغ عربی به کار می‌برده‌اند اصلاح کرده<sup>(۶۴)</sup> و در باب استسقا نیز درباره «کلکلانه» که دیگران آن را می‌ستوده‌اند نوشته است: «من از وی نفع ندیدم.»<sup>(۶۵)</sup>

دقت علمی اخوینی در مواردی نیز آشکار می‌شود که چون رأی پزشکان معروف را در معالجه مرضی به کار نبسته است عقیده ایشان را همراه جمله‌ای نظیر «نیازموده‌ام» آورده تا نتیجه به کار بردن دارویی را که خود تجربه نکرده است به‌عهد نگرفته باشد مثلاً در باب اصراراللون در خصوص به کار بردن «دو دانک سنگ زعفران» در نسخه‌ای نوشته است: «من می‌گویم این مقدار زعفران بسیار بوذ و یحیی بن ماسویه نیم درم سنگ روا می‌دارد و من نیازموده‌ام اگر تو بیازمائی صواب آید»<sup>(۶۶)</sup> و در باب جذام پس از ذکر طریقه خاص معالجه مجذومی به- وسیله شمعون راهب<sup>(۶۷)</sup> و علاج حمی الدق به وسیله کشکاب و سرطان نهری<sup>(۶۸)</sup> بر طبق رأی استادان پیشین و از جمله محمدبن زکریای رازی افزوده است که ما این نیازموده‌ایم و در این باب استقصا نکرده‌ایم، و آنجا که سخن از تعداد عضلات بدن رفته نوشته است: «اکنون آن عضل‌ها را کجالینوس شمار کردست من شمار کنم بی آنک مرا مشاهدت افتادستی.»<sup>(۶۹)</sup>

جنبه ابتکار و اختراع اخوینی در زمان بیماری‌ها و مسائل طبی نیز دارای اهمیت است و از آن جمله داروهایی است که ترکیب کرده و به نام خود در کتاب هدایه از آنها نام برده است مانند حبی برای اوجاع مفاصل گرم و سرد و نقرس که قدر بیست سال زین حب تجویز نکرده است<sup>(۷۰)</sup> و شیاف زحیر<sup>(۷۱)</sup> و قرص طباشیر<sup>(۷۲)</sup> و حب<sup>(۷۳)</sup> و طبیخی<sup>(۷۴)</sup> که به ترتیب در باب قروح‌الرحم، فی‌الذرب، فی عروق‌النسا و حمی الدق آنها را یاد کرده است، و چنان‌که گذشت بعضی از این داروها در موجز کمی نیز به نام اخوینی ثبت شده است. وی در فصل قطرب

به ساختن آلتی از سروی گاو اشاره کرده که بدان وسیله غذا و دارو به دهان بیماران فرو می‌کرده است<sup>(۷۵)</sup> و در فصل «فی الحمیات» برای آنکه مبتدیان بتوانند انواع مختلف تب را از یکدیگر تمیز دهند چاره‌ای بدین شرح اندیشیده است: «من یکی حیلہ کنم تا ترا معلوم کردذ، خطها کشم به‌شمار روزها و سرخطها برپیوندم جنانک نوبه‌ی غب بوذ و نوبه‌ی ربع تا ترا معلوم کردذ این که من همی کویم»<sup>(۷۶)</sup> و آنگاه انواع مختلف تب را به‌وسیله خطها و نقطه‌ها مشخص ساخته است.

در باب لغات علمی این کتاب مطلب گفتنی بسیار است زیرا تاکنون از ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا به‌عنوان نخستین کسانی نام برده می‌شد که در آثار خود لغات علمی فارسی به‌کار برده و راه را بر آیندگان گشوده‌اند ولی وجود لغات علمی فارسی در کتاب هدایه ثابت می‌کند که اخوینی و دیگر عالمان ایرانی قبل از ایشان در قرن چهارم بدین مهم اشتغال داشته‌اند. از جمله لغات و ترکیبات علمی این کتاب است:

درازا - پهنا - فروسو - برسو - زیرین - زبرین - اندرونین - بیرونین - فرودین - برین - تری - گرمی - خشکی - سردی - رسیده - رسیدگی - آماده - آمادگی - تنکی - سطبری.

رگ جهنده - رگ ناجهنده - زهره - سپرز - شوشه - دل - نای گلو - زهدان - اروک - نرم استخوان - رودگانی راست - رودگانی باریک - رودگانی بزرگ - رودگانی - دوازده انگشتی - استخوان پهناگاه - استخوان‌های آخرک - استخوان - های کژک - چشمه زانو - چشمه سر کتف.

گوارش شکم آرنده - گوارش شکم نا آرنده - داروی قی آرنده - داروی

بازدارنده قی - داروی عطسه آورنده - داروی ریش برآورنده - ضماد پزائنده - ضماد گشاینده - نطول تر کننده - حقنه نرم کننده - طعام رودگوار - طعام بدگوار - طعام دیرگوار - طعام ناگواریده - طعام ناگواشته.

اهمیت کتاب هدایه از نظر ادبی و فوائد بسیاری که از آن حاصل می شود بیش از آن است که در این فرصت کوتاه بتوان برؤوس موضوعات آن اشاره کرد و در این مورد فقط اگر بدین موضوع توجه کنیم که قدیمی ترین آثار مشهور فارسی دری متعلق به نیمه دوم قرن چهارم هجری است و از این عهد به جز مقدمه شاهنامه ابومنصوری، تاریخ بلعمی، ترجمه تفسیر طبری، حدودالعالم من - المشرق الی المغرب، نیمه دوم تفسیر قرآن محفوظ در کتابخانه کمبریج و رسالات محمدبن ایوب طبری و چند کتاب دیگر اثری به دست ما نرسیده است اهمیت کتابی مفصل در علم طب که در نیمه دوم قرن چهارم به زبان فارسی تألیف شده است بیشتر جلب توجه می کند.

شیوه نگارش کتاب مورد بحث از نظر کلی با بقیه آثار مشهور قرن چهارم اختلافی ندارد و اهم مختصات آن فهرست وار به شرح ذیل است: ایجاز و روشنی کلام و سادگی و دور بودن از تعقید و ابهام در درجه اول از اهمیت قرار دارد، کوتاهی جملات و استقلال آنها جلب توجه می کند، ارکان مختلف جمله هنوز در جای خود متمکن نگردیده است. چنان که برخی از جمله ها با فعل شروع می شود و گاهی مفعول صریح یا مفعول غیر صریح پس از فاعل و فعل ذکر می گردد و هم چنین است وضع بقیه ارکان جمله، تکرار که صفت بارز نثر عهد سامانی است در انواع مختلف کلمات در کتاب هدایه دیده می شود (البته چنان نیست که از حذف به قرینه لفظی اثری در آن دیده نشود)، استعمال مصدر «باشیدن»، صرف

صیغه مضارع و صیغه ماضی بعید از مصدر «بودن»، صرف فعل مجهول به استعانت فعل «آمدن»، الحاق یاء، مجهول شرطی، استمراری و تمنائی بافعال، مطابقت فعل با فاعل اعم از آنکه فاعل ذیروح باشد یا غیرذیروح، فاصله بین «می» و «همی» با فعل استعمال «می» و «همی» بعد از فعل، به کار بردن فعل در وجه مصدری، افزودن علامت جمع فارسی بر جمع‌های عربی مانند: اخبارها، جمع بستن کلمات «دست»، «پا» و «ناخن» به «دستان»، «پایان» و «ناخنان»، نکره ساختن اسامی با افزودن «یکی» قبل از اسم یا به کاربردن «یکی» قبل از اسمی که به آخرش یاء نکره افزوده شده است مانند: یکی مرهم و یکی شرابی، استعمال صفات مرکب با پساوند «ناک» مانند: بادناک، گوشت ناک، بوی ناک، و در بعض از موارد با پساوند «ناک» مانند: خشم‌ناک، بیم‌ناک، سنگ‌ناک و نم‌ناک که صورت اخیر آن نادر و قابل توجه است، استعمال «دیگر» (نه «دو دیگر» یا «دو دیگر») و «سدیگر» تقریباً در اکثر موارد به جای دوم و سوم مانند: «عدد اندام‌ها مفرد سیزده اندام است یکی استخوان و دیگر پوست و سدیگر گوشت چهارم رکها» و به کار بردن دو شکل «دیگر» و «سدیگر» از این کلمات به جای دوم و سوم که در بقیه آثار قرن چهارم دیده نمی‌شود مانند: «زوج نخستین از مهره نخستین روید و ... زوج دیکرم از مهره دیکرم خیزد و ... زوج سدیگرم بیرون آید از کرد آمدن مهره سدیگرم»، بکار بردن حرف اضافه «اندر» تقریباً در تمام موارد به جای «در»، استعمال «او»، «وی»، و «ایشان» برای ضمیر سوم شخص مفرد و جمع اعم از آنکه مرجع آنها ذیروح باشد یا غیر ذیروح از جمله مختصات قابل توجه کتاب هدایة المتعلمین فی الطب است.

ضمناً یادآوری این موضوع نیز لازم به نظر می‌رسد که در این کتاب در

کنار کلمات و ترکیبات زیبای فارسی کلمات عربی و اصطلاحات طبّی تازی و جمع‌های عربی کم نیست و هم‌چنین عدم مراعات قاعده‌ای واحد در موصوف و صفت از جهت تذکیر و تأنیث و به‌کار بردن صورت‌هایی خاص که بعضی از آنها غلط و یا استعمالش در آن عهد عجیب می‌نماید مانند: اعضاء مفرده، اعضاء مفرد، اندام مفرده، اندامها مفرده، اندامها مفرد، بیماریهاء مزمنه، بیماریهای مزمن، اندامها ظاهر، رطوبات اصلی، تبهاء مختلف در این کتاب قابل تأمل است.

البته در خاتمه این بحث باید عرض کنم که اکثر این قواعد در تمام کتاب یکسان مراعات نشده است و موارد استعمال خلاف آنچه مذکور افتاد نیز وجود دارد و این موضوعی است که در بقیه آثار منشور فارسی قرن چهارم نیز به‌چشم می‌خورد.

به علاوه از نسخه کتاب هدایه محفوظ در کتابخانه بادلیان آکسفورد مکتوب به سال ۴۷۸ هجری دوسود دیگر نیز می‌توان برد. نخست آنکه چون این نسخه از جهت تاریخ کتابت پس از کتاب الابنیه عن حقائق الادویه مکتوب به سال ۴۴۷ که به خط اسدی طوسی کتابت شده است قرار دارد و از نظر قدمت دومین کتاب خطی فارسی است که به‌دست ما رسیده<sup>(۷۷)</sup> رسم‌الخط آن حائز کمال اهمیت است و برای اطلاع از قواعد املاء در آن روزگاران کتابی است درخور عنایت، و بنده در اینجا به چند مورد بسیار مهم آن اشاره می‌کند:

۱- حروف «پ»، «چ»، «ژ»، «گ» در اکثر موارد با «ب»، «ج»، «ز»، «ک» یکسان نوشته شده ولی کاتب در بعضی موارد سه حرف اول را با سه نقطه به‌شکل امروزی آنها نوشته و سه نقطه نیز روی «ک» گذاشته و آن را به‌جای «گ» به‌کار برده است مانند: جوژه، دیکر، باپرک، چون.

- ۲- در بسیاری از موارد «که» به کلمه بعد اعم از اسم، فعل، ضمیر و حرف متصل نوشته شده است مانند: کتابستان، کبهارگاه، کبزمستان کھیچ، کمن، کبدین، کبا، کترا، کیک، کبشاید، کگفتم.
- ۳- کلمات «آن» و «آید» و «آرد» علاوه بر آنکه در اکثر موارد به همین شکلی که امروز می نویسیم نوشته شده در بعضی از موارد نیز با دو الف بدین شکل: «ان» و «ایذ»، و گاهی با دو الف و مد به شکل «آن» و «آرد» نوشته شده است.
- ۴- چون دو کلمه در پی یکدیگر قرار گیرند که حرف آخر کلمه اول و حرف اول کلمه دوم حرف «ر» باشد کاتب با آنکه هر دو «ر» را نوشته در برخی از موارد در روی حرف «ر» دوم نیز تشدید گذاشته است مانند: هرّ روز، جگرراً، هرّ روزی، برّیزد، سرّ را.
- ۵- کلمه «چون» با آنکه به شکل «جون» نیز نوشته شده در موارد متعدد به صورت «جن» نیز کتابت شده است.
- فایده دیگری که از این نسخه خطی به دست می آید آن است که چون کاتب بسیاری از کلمات را با اعراب نوشته است به تلفظ صحیح این کلمات در آن روزگار واقف می شویم و اگر آنها را تلفظ اخوینی بخارائی مؤلف کتاب هدایه در قرن چهارم ندانیم یقیناً تلفظ کاتب کتاب هدایه در سال ۴۷۸ هجری است، و باتوجه بدین موضوع که چون اعراب در خط فارسی نوشته نمی شود ما از تلفظ کلمات فارسی در دوره های مختلف بی خبریم و به راستی نمی دانیم شاعران و نویسندگان ما آنچه را که در قرون گذشته نوشته اند و ما امروز در اختیار داریم چگونه تلفظ می کرده اند، وجود

کلمات معرب این نسخه تاحدی ما را در کشف این حقیقت یاری می‌کند. نکات اساسی در خصوص تلفظ کلمات مختلف در کتاب هدایه بدین شرح است:

- ۱- باء اضافه مفتوح است: بُّن، بَوَى، بَبُول، بَزیر.
  - ۲- باء تأکید مضموم است: بُفزاید، بُبوید، بُباشی، بُبندد، بُباید، بُماند.
  - ۳- حرف ماقبلِ آخرِ در کلمات مختوم به هاء غیرملفوظ اعم از کلمات فارسی و غیر فارسی مفتوح است: هَفْتَه، زَرْدَه، جَوَزَه، پِخْتَه، پِیوسْتَه، غَضارَه، شِکوفَه، غنِجَه، جَمَلَه، روزه، پُنبَه، گُرْدَه، هَمه، بی مزگی.
  - ۴- از شیوه نگارش کلمات خواب، خویشتن، خواستن و خواندن نیز معلوم می‌شود که تلفظ این کلمات در آن عهد با تلفظ رایج امروز ما اختلاف دارد زیرا کاتب در اکثر موارد روی حرف «خ» ضمه گذاشته است: خُواب، خُویشتن، خُواستن، خُواندن.
  - ۵- بعضی از کلمات مشدد تلفظ می‌شده است مانند پِشَه، پِری، تِری، مِزَه، شِکر، مِکیدن، گِلاب، زِمی، (کلمه اخیر فقط در چند مورد مشدد است).
  - ۶- تلفظ برخی از کلمات دیگر با تلفظ امروز آنها اختلاف دارد مانند: بُنْفَش، بُنْفَشَه، چُنان، جُوان، تُوانستن، دُواده، شِپُش، دُمادُم، شَش، یِک، وِی، زهدان، هَفدهم.
- در خاتمه از حضار محترم که با صبر و حوصله بسیار به عرایض بنده توجه فرمودند تشکر می‌کنم.



## یادداشت‌ها

۱. علاوه بر این مقاله، آقای ژیلبر لازار استاد مدرسه زبان‌های شرقی پاریس در یادنامه رودکی Rudaki I ego epoxa, Stalinabad, 1958. زیر عنوان «بررسی دو نسخه خطی طبی قرن دهم به زبان فارسی دری» ص ۸۴ تا ۹۱ و همچنین در کتاب  
 La Langue des Plus Anciens Monuments de la Prose Persane, Paris, 1963. ص ۴۸ تا ۵۰ درباره این کتاب بحث کرده‌اند. میکروفیلم مقاله نخستین و نیز کتاب دوم را آقای دکتر یوسفی استاد محترم دانشکده ادبیات مشهد در اختیار بنده قرار داده‌اند.
۲. «هدایه اخوین» و «کناش اخوین» در یادداشت الحاقی ابوطالب عبدالله بن محمد بن ابی زید الطیب به نسخه کتاب هدایة المتعلمین فی الطب محفوظ در کتابخانه بادلیان آکسفورد، «کتاب الهدایة فی- الطب» در ورق f. 1a نسخه کتاب هدایة المتعلمین فی الطب محفوظ در کتابخانه فاتح استانبول، «کتاب هدایه» ص ۶۳۹ و ۶۴۳، «کتاب هدایة» ص ۲۰۴ ح (شماره صفحات مربوط به کتاب هدایة المتعلمین فی الطب است که به اهتمام اینجانب به چاپ رسیده است و قریباً به وسیله دانشگاه مشهد منتشر خواهد شد).
۳. «هدایة ابوبکر اخوینی» ص ۱۱۰ چهار مقاله نظامی عروضی به تصحیح آقای دکتر معین استاد دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۳۳.
۴. «هدایة الاجوینی» ورق f. 264 b «صاحب هدایه» ورق f. 295 b و f. 296 a «کتاب هدایة» f. 273 و b موجز کمی نسخه محفوظ در موزه بریتانیا در مجموعه‌ای به شماره Add. 23560
۵. ص ۲۰۴ ج
۶. رک. یادداشت الحاقی مذکور به نسخه کتابخانه بادلیان آکسفورد
۷. رک. کتاب هدایة المتعلمین، نسخه کتابخانه فاتح استانبول ورق f. 1a
۸. رک. یادداشت الحاقی به نسخه کتابخانه بادلیان آکسفورد و موجز کمی ورق f. 280 b, f. 237 b و چهار مقاله نظامی عروضی ص ۱۱۰ ح.
۹. رک. چهار مقاله نظامی عروضی ص ۱۱۰ ح
۱۰. رک. موجز کمی f. 264 b، چهار مقاله نظامی عروضی ص ۱۱۰ ح.
۱۱. رک. چهار مقاله نظامی عروضی ص ۱۱۰ ح.
۱۲. رک. یادداشت الحاقی به نسخه کتابخانه بادلیان آکسفورد و نسخه کتابخانه فاتح استانبول f. 1a و ص ۲۰۴ ح.

۱۳. بردفد (به معنی بریشلد) ص ۶۵ - سُکاجَه (کابوس) ص ۲۴۹ - اش (خاکستر چوب درخت انگور) ص ۶۰۴ - کوارغنه (برگ اسپغول بخاری به زبان روستای بخارا) ص ۵۲۷
۱۴. ص ۱۶۰ ۱۵. ص ۴۱۲ ۱۶. ص ۷۱۰
۱۷. ص ۲۴۶ ح ۱۸. ص ۵۰۵ ح ۱۹. ص ۲۴۶ و ۲۴۷
۲۰. ص ۷۹۷ ۲۱ و ۲۲ - ص ۶۳۹ ح ۲۳. ص ۳۰۳ و ۲۶۴ و ۲۹۰
۲۴. ص ۲۲۶ و ۶۷۱ ۲۵. ص ۳۹۵
۲۶. رک. یادداشت الحاقی به نسخه کتابخانه بادلیان آکسفورد
۲۷. رک. مجله یغما، سال سوم شماره ۱۲
۲۸. ص ۲۰۴ ح و ۶۴۳ ح ۲۹ و ۳۰. ص ۲۰۴ ۳۱. ص ۱۴
۳۲. ص ۳۰۳ و ۲۹۰ ح ۳۳. ص ۱۴
۳۴. رک. چهار مقاله نظامی عروضی ص ۱۰۹ و ۱۱۰
- ۳۵ و ۳۶. رک. یادداشت الحاقی به نسخه کتابخانه بادلیان آکسفورد.
۳۷. رک. موجز کمی f.264 b ۳۸. رک. موجز کمی f.272 b
۳۹. رک. موجز کمی f.295 b ۴۰. رک. موجز کمی f.280 b
۴۱. ص ۵۶۲ ۴۲. ص ۲۴۶
۴۳. به ترتیب ص ۶۰۵، ۵۹۳، ۴۱۹، ۱۶۷، ۴۱۹، ۴۰۰، ۳۹۵، ۶۴۶، ۳۹۵
۴۴. به ترتیب ص ۳۳۱، ۷۰۲، ۷۵۱، ۲۷۵، ۴۱۷
۴۵. ص ۵۸۷، هم چنین ص ۲۰۳
۴۶. ص ۳۸۱ ۴۷. ص ۶۹۴ ۴۸. ص ۲۴۶ ح
۴۹. ص ۵۹۴ ۵۰. ص ۴۵۲ ۵۱. ص ۳۰۹
۵۲. ص ۳۷۲ ۵۳. ص ۷۱۰ ۵۴. ص ۴۰۷
۵۵. ص ۵۸۹ ۵۶. ص ۴۲۰ و ۴۲۱ ۵۷. ص ۴۵۵
۵۸. ص ۴۵۷ ۵۹. ص ۵۶۰ ۶۰. ص ۷۱۰
۶۱. ص ۵۸۰ و ۵۸۱ ۶۲. ص ۵۸۱ ۶۳. ص ۴۵۷
۶۴. ص ۶۱۲ ۶۵. ص ۴۵۸ ۶۶. ص ۵۸۷
۶۷. ص ۵۸۵ و ۵۸۶ ۶۸. ص ۶۷۱ و ۶۷۲ ۶۹. ص ۶۰
۷۰. ص ۵۶۱ و ۵۶۲ ۷۱. ص ۵۲۶ ۷۲. ص ۳۹۳ و ۲۹۴

۷۳. ص ۵۷۰

۷۴. ص ۶۷۰

۷۵. ص ۲۴۸

۷۶. ص ۶۷۷

۷۷. آقای ژیلبر لازار در یادنامه رودکی به نسخه‌ای از شرح تعرف مکتوب به سال ۴۷۳ محفوظ در یکی از کتابخانه‌های شخصی شهر پیشاور نیز اشاره کرده‌اند که با در نظر گرفتن آن، نسخه کتاب هدایه محفوظ در کتابخانه بادلیان آکسفورد از نظر قدمت سومین نسخه خطی فارسی به‌شمار می‌آید.